



## بیانات معظم له در دیدار فرماندهان و اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به مناسبت روز پاسدار - 15 دی / 1373

بسم الله الرحمن الرحيم

روز بسیار بزرگ و جمع با شکوه و زیبایی است. خدا را سپاسگزاریم که این توفیق را به ما عطا کرد که در روز پاسدار، به یاد پاسدار بزرگ اسلام، حضرت ابی عبدالله علیه السلام و کسانی که راه آن بزرگوار را رفتند، با شما بقیه آن سلف و مجموعه و زمره طیبه مجاهدین فی سبیل الله، دیداری داشته باشیم.

بنده امیدوارم که این روز بر همه پاسداران عزیز ما - چه پاسدارانی که در سازمان پر افتخار و پیشرو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی حضور دارند و چه پاسدارانی که از «کمیت» سابق در نیروی انتظامی مشغول خدمت هستند - بخصوص بر جانبازان و آسیب دیدگان دوران جهاد مقدس و خانواده های آنها مبارک باشد.

اگر نگاهی به امروز بیندازیم، همه چیز بشارت است. اگر به صحنه بین المللی، به حضور اسلام در زوایای جوامع گوناگون در اکناف جهان، به ملت‌های مسلمان و به آن کسانی که قبل از انقلاب اگر مسلمان هم بودند یا به مسلمانی خود توجه نداشتند، یا اگر توجه داشتند، به مسلمان بودن خود احساس افتخاری نمی کردند و شاید حیانا احساس سرشکستگی هم می کردند، نگاه کنیم، می بینیم که امروز همانها، به اسلام و این که مسلمانند، احساس افتخار می کنند. نه فقط افتخاری در عالم ذهنیت و به عنوان احساسات پوچ، بلکه افتخاری که آثاری هم در زندگی می گذارد. دعوی استقلال و تسلط بر امور خود و حاکمیت اسلام دارند؛ که نمونه های آن را در منطقه بوسنی هرزگوین، چچنستان، در مناطق و کشورهای افریقایی و غیره، مشاهده می کنید.

این صحنه های بین المللی، بشارت است. اینها نشان دهنده یک خیز بلند از سوی اسلام است که با یک مجاهدت جانانه و خونین به وسیله شما، یعنی این ملت بزرگ، اتفاق افتاد. برای هر ملتی، بالاترین موفقیتها این است که راهش غریب و ناشناخته و مطعون نماند و ادامه پیدا کند.

به صحنه داخلی هم که نگاه کنید، باز همین طور است. اگر کسی نظری به داخل کشور بیفکند، خواهد دید که بنیانهایی قدیمی سلطنتی، آرام آرام فرو ریخت؛ دفعته فرو ریخت. فقط تاج سلطنتی دفعته شکست، کاخ سلطنتی از بین رفت، اساس نظام سلطنتی ویران شد؛ اما بسیاری از بنیانهایی باطل، تا امروز بتدریج فرو ریخته است. به خلاف تحلیلی که می گوید: «هر چه از انقلاب دور شده ایم، وضع ما از انقلاب دورتر شده است.» اشتباه درد آوری که در ذهن بعضی هست. درحالی که انقلاب و نظام جدید، موجود زنده ای است که هرچه پیش رفته، رشد کرده، اندامهایش ستبر شده، عقلانیتش قوت پیدا کرده و توانایی اش بیشتر شده است.

انقلاب و نظام جدید یک موجود عظیم و یک کلمه طیبه الهی است. خیلی چیزها در روزهای اول انقلاب نبود و اگر هم بود، شعاری بود؛ ولی امروز بنیادین و عمیق شده است. آن روز مسأله تعبد و تسلیم امر و نهی خدا بودن، مطرح نبود. آن روز روشنفکران اسلامی متعبد ما، برای این که احکام اسلامی را مطرح کنند، سعی می کردند یک وجوه استحسانی عرضه کنند تا قابل عرضه باشد. اما امروز این طور نیست. امروز شما ببینید نسلی روی کار آمده و طبقه ای از جوانان انقلابی رشد کرده، که در این انقلاب، ولادت عقلانی پیدا کرده اند. برای این نسل، تعبد به احکام الهی و تسلیم در مقابل حکم خدا - که حقیقت اسلام نیز همین است - یک مطلب جا افتاده و نهادین و عمیق است. این که امروز همه گوشه های کشور، در زمینه مسائل اجتماعی، نسبت به انقلاب حق واحدی دارند؛ نقاط محروم، روستا، شهر، دوردست و نزدیک دست، با تهران تفاوتی ندارند، یک مطلب منسوخ در اذهان بود. در دوران رژیم گذشته، اصلاً مناطق محروم، حق خواستن نداشتند. شما ببینید که دریافتها و برداشتها، به خاطر کار مداومی که انجام



گرفته است، با آنچه امروز هست چقدر فرق کرده است! اگر بنده بخوایم بنیانهایی عقیده‌ای و فکری و عملی طاغوتی و سلطنتی را که در طول قرنهای متمادی در این کشور به وجود آمده بود و در طول این پانزده سال، ویران یا خیلی ضعیف شد، بشمارم، می‌توانم بیش از شانزده بنیان را اسم بیاورم. اما امروز نمی‌خواهم درباره آن بحث کنم.

امروز بحث دیگری را می‌خواهم عرض کنم: بشایر - به هر طرف نگاه کنیم - زیاد است. کافی است کسانی عینک بدبینی را از چشم بردارند؛ مقداری هم به وضعیت گذشته این کشور و وضعیت کنونی کشورهایی که شبیه گذشته ما هستند، توجه داشته باشند و آن وقت به کشور جمهوری اسلامی ایران نگاه کنند؛ خواهند فهمید که انقلاب چه معجزه عظیمی صورت داده است. ما مثل آن مردمی هستیم که در آفتاب راه می‌رفتند و هیچ سایه‌ای وجود نداشت. یکی از دیگری پرسید: «آفتابی که می‌گویند، کجاست؟» گفت: «به پشت سر خودت نگاه کن.» نگاه کرد. سایه خود را دید. فهمید که آفتاب چیست. چون در داخل نظام جمهوری اسلامی، انسان با حقایق و واقعیتها مأنوس است، قدرت قضاوت مقایسه‌ای، ضعیف است. لذا، یک نگاه برتر لازم است. بنده امروز از این مقوله می‌گذرم و نمی‌خواهم درباره اش بحث کنم.

مطلب دیگری را می‌خواهم عرض کنم و آن این است که در قرآن کریم، حقیقت تلخی مطرح شده است که اگر بخواهیم اسمی برایش بگذاریم، می‌توان اسم آن را «ارتجاع»، یعنی رجعت به عقب، یا «ارتداد»، یعنی برگشتن، عقبگرد، خسران و از دست دادن دستاوردها گذاشت. راجع به این مقوله، در قرآن، حدیث و تاریخ، صحبت شده است. این مقوله، متأسفانه به جوامع و ملت‌هایی مربوط است که در بهترین حالات معنوی و الهی هستند. یعنی به مردم دوران جاهلیت مربوط نیست، بلکه به مردم دوران اسلام مربوط است. چون اینها هستند که ممکن است این میکروب در مزاجشان اثر بگذارد. آن، یک بیماری است که مخصوص کشورها و ملت‌هایی است که با حرکتی عظیم، یک قدم به جلو برداشته‌اند و به تعبیر امروز، انقلاب کرده، به جایی رسیده و خود را به خدا نزدیک کرده‌اند. به تعبیر دیگر، آن بیماری، مخصوص کسانی است که خدای متعال به آنان انعام کرده است.

شما نگاه کنید این قضیه چقدر مهم است که ما هر روز، بارها در سوره حمد باید جمله‌ای را که به نحوی اشاره به همین حقیقت تلخ دارد، تکرار کنیم: «اهدنا الصراط المستقیم، صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین»؛ راه کسانی که به آنان نعمت دادی. منتها، کسانی که خدا به آنان نعمت داده است دو نوعند: اول کسی که دچار بلائی غضب الهی و بیماری ضلالت بعد از هدایت شده است، که می‌گوید: «خدایا مرا جزو این انعام شده‌ها قرار نده.» نوع دوم، کسی که انعام بر او شده است، اما دیگر مورد غضب بعدی و دچار ضلالت بعدی نشده است. می‌گوید: «مرا جزو اینها قرار بده.» «صراط الذین انعمت علیهم غیرالمغضوب علیهم، ولا الضالین.» مرا از انعام شدگانی که از قبیل «فأولئك مع الذين انعم الله علیهم من التبیین و الصّدّیقین و الشّهداء» هستند قرار بده، نه از قبیل آنهایی که درباره‌شان فرموده‌ای: «اذکروا نعمتی التي انعمت علیکم و أني فضلتکم علی العالمین.» یعنی بنی اسرائیل. بنی اسرائیل هم جزو کسانی بودند که خدای متعال برایشان انعام کرد و قرآن مصرّح این معناست: «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التي انعمت علیکم»؛ «من به شما هم انعام کردم.» و «أني فضلتکم علی العالمین»؛ «نعمت بسیار بزرگی هم دادم؛ که شما به خاطر آن نعمت، بر همه بشریت فضیلت پیدا کردید.» اما همین بنی اسرائیل، کسانی بودند که بعدها کارشان به جایی رسید که خدای متعال، لعنت دائمی بر آنان فرستاد و در روایات داریم که مراد از «المغضوب علیهم»، یهود است. یعنی کسانی که دچار آن تجربه و امتحان تلخ تاریخی شدند. البته، چنین چیزی، در مورد مسلمین هم ممکن است. به همین سبب، قرآن، مسلمانان را بر حذر داشته است.

بنده، در سال گذشته، به مناسبت یاد حسین بن علی علیه السلام، این را مطرح کردم که ماجرای امام حسین جدای از یک درس، یک عبرت است. درس آن است که به ما می‌گوید: این بزرگوار، آن طور عمل کرد. ما هم باید آن گونه



عمل کنیم. امام حسین درس بزرگی به همه بشریت داده که خیلی با عظمت و در جای خود محفوظ است. اما غیر از درس، چیز دیگری وجود دارد و آن عبرت است. عبرت آن است که انسان نگاه کند و ببیند چطور شد حسین بن علی علیه السلام - همان کودکی که جلو چشم مردم، آن همه مورد تجلیل پیغمبر بود و پیغمبر درباره او فرموده بود: «سید شباب اهل الجنة»؛ سرور جوانان بهشت - بعد از گذشت نیم قرن از زمان پیغمبر، با آن وضع فجیع کشته شد؟! چطور شد که این امت، حسین بن علی را جلو چشم کسانی از همان نسلی که دیده بودند که او بر دوش پیغمبر سوار می شد و این حرفها را از زبان پیغمبر درباره او شنیده بودند، با آن وضع فجیع کشتند؟! این، عبرت است. مگر شوخی بود که دختران پیغمبر را مثل دختران سرزمینهای فتح شده غیر اسلامی، بیاورند جلو چشم مردم کوچه و بازار بگردانند و به کسی مثل زینب سلام الله علیها اهانت کنند؟! چطور شد که کار به این جا رسید؟ این، همان عبرت است و از درس بالاتر است. این، نگاه به اعماق و ریزه کاریهای تاریخ و حوادث است.

حال به مناسبت بحث «ارتجاع» یا «ارتداد» یا «رجعت»، می خواهم عرض کنم که در همین جریان، زینب کبری سلام الله علیها اسم قضیه «ارتجاع» را آورد؛ یعنی به همین بیماری اشاره کرد و در کوفه فرمود: «انما مثلکم کمثل التي نقضت غزلها من بعد قوة انکاثا»؛ «شما مثل کسانی هستید که پشمی یا پنبه ای را با زحمت به نخ تبدیل می کنند و بعد می نشینند با زحمت زیاد، این نخها را باز می کنند و باز به پنبه یا پشم تبدیل می کنند!» این، یعنی ارتجاع و برگشت و زینب کبری به این معنا اشاره کرد. یعنی در امت پیغمبر خاتم، صلی الله علیه وآله وسلم، همان اندازه این خطر وجود دارد که در امت موسی. بعد از گذشت زمان پیغمبر - با آن نفس گرم پیغمبر - این حوادث شوخی نیست! در زمان پیغمبر - این انسانی که به وحی الهی متصل بود - درباره تمام حوادث ریز و درشتی که اتفاق می افتاد، آیه قرآن نازل می شد و وحی الهی، صریح و روشن و بی ابهام، نازل می گردید؛ حالا بعد از آن سازندگی که پیغمبر داشت، آن چنان رجعت فجیع، دردآور و فراموش نشدنی، در تاریخ اتفاق می افتد! پس این میکروب، میکروب «رجعت» یا «ارتجاع» یا «ارتداد» است.

عزیزان من! مسائل اساسی انقلاب را ما با چه کسانی در میان بگذاریم؟ چه کسی نسبت به این انقلاب و نظام اسلامی، دلسوزتر، علاقه مندتر و خودی تر از شماست؟! مخاطب این بیان، شما جوانان مؤمن مخلص پاک نهاد حقیقتاً دلسوز انقلاب، چه در لباس شما و چه در لباسهای دیگر - لباسهای نظامی؛ اعم از ارتشی و بسیجی و نیروی انتظامی، و لباسهای عادی و روحانی و غیرروحانی - هستید. من می خواهم این را عرض کنم که: آقایان! دشمن بزرگ انقلاب در درون انقلاب، همین میکروب ارتجاع است؛ این میکروبی که در جوامع انقلابی رشد می کند، تکثیر می شود، نفوذ می کند، بیماری می آورد، و بیماری اش هم واگیر است. از روز اول، امریکا و بلوک شرق آن روز و دیگر دشمنان و مرتجعین منطقه، فکر کردند که با دخالت نظامی، تحریک همسایه، محاصره اقتصادی و غیره، خواهند توانست این نهال را ریشه کن کنند. اما هر چه کلف زدند، اره مالیدند و کارهای دیگر کردند، این نهال، روزبه روز تناورتر و ریشه دارتر شد. واقعاً مصداق آیه شریفه «الم تر کیف ضرب الله مثلاً کلمة طيبة کشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها في السماء» شد. ریشه ها محکم و شاخه ها در آسمان بود.

امروز نمی خواهم بگویم که دشمنان مسلح به پول و زور بی کارند و ضربه نمی زنند. ضربه می زنند و حرفهایشان را هم می شنوید. امروز آن قدر هم بی حیا شده اند که صریحاً می گویند: ما رفتیم به فلان کشور و گفتیم که رابطه اش را با ایران قطع کند، یا فلان کشور، معامله اش را چنان کند. وقاحت دشمنان ما - بیش از همه امریکاییها - آن قدر هست که تصریح هم می کنند! صهیونیستهای بی وجود مجهول الهویه مجعول التَّسب هم که جرأت نمی کردند اظهار وجودی بکنند و همه تلاششان برای دفاع از خود مصروف بود، اکنون به خاطر بدکرداری بعضی از رؤسای عرب در منطقه، کارشان به جایی رسیده است که این جا و آن جا می روند و می گویند با ایران این گونه و آن گونه رفتار کنید! گفت: «یکی را به ده راه نمی دادند، سراغ خانه کدخدا را می گرفت.» وجود خودشان در منطقه زیادی است،



حالا راه افتاده اند که فلان و فلان!

امروز مهمترین طرح دشمن، «انتظار» است. دشمن منتظر نشسته است تا این میکروب در داخل این کالبد سالم و نیرومند؛ یعنی کالبد نظام اسلامی و جمهوری اسلامی، اثر کند. لذا ما باید مراقب باشیم. امروز آنها منتظرند که فساد در داخل این کشور نفوذ پیدا کند؛ تردید در اذهان جوانان این کشور نفوذ پیدا کند؛ سرگرمیهای باز دارنده و فاسد، بر آرمانهای بزرگ غلبه پیدا کند؛ دنیا طلبی و اشتغال به مال و زینت دنیا رایج شود و لذت پول و زندگی راحت و تجملاتی، خود را زیر دندان عناصر انقلابی نشان دهد.

اینها ناقله‌های میکروب ارتجاعند. نه این که مردم یا انقلابیون نباید زندگی کنند! نعمت و برکات خدا، مال همه است و همه باید از آنها استفاده کنند. اما پرداختن به دنیا و شهوات؛ پرداختن به مال و مال اندوزی؛ پرداختن به خود بیش از پرداختن و اندیشیدن به جمع و هدف و خدا و دین خدا؛ دچار شدن به فساد اخلاقی - اعم از فسادهای مالی، جنسی، اداری و اختلافات داخلی که این هم یک نوع فساد بسیار خطرناک است - و جاه طلبیهای غلط و نامشروع، آن چنان که در دنیای غرب مطرح است، عواملی هستند که کاخ آرمانی انقلاب و اسلام و هر حقیقتی را ویران می کنند. بناهای جدیدی ساخته خواهد شد؛ اما بناهای طاغوتی، غیر خدایی، بناهای ضدّ اسلامی و ضدّ ارزشیایی که به خاطر آنها خون شهدای ما ریخته شد. و این یعنی همان رجعت و برگشت، که دشمن منتظر آن است.

اگر می بینید که مسأله تهاجم فرهنگی یا شبیخون فرهنگی یا قتل عام فرهنگی در این کشور به شدت از طرف دشمن دنبال می شود؛ اگر می بینید که تبلیغات دشمن در همه جای دنیا روی جمهوری اسلامی بیش از جاهای دیگر متمرکز است و اگر می بینید که دائم تلاش می کنند ذهن ملت - بخصوص جوانان و مؤمنین - را در داخل جمهوری اسلامی تصرف کنند، به همین سبب است. دشمن و نهادهای دشمن، بر اثر تجربه فهمیده اند که انسان، آسیب پذیر است. می گویند: «هر انسانی، قابل فاسد شدن است. هر کس باشد، می توان فاسدش کرد.» البته راست می گویند؛ با یک استثنا: «الا المتّقین». متّقین را نمی توان فاسد کرد. آنها این را؛ یعنی معنای تقوا را دیگر نمی فهمند. بله؛ انسانها را می توان فاسد کرد و می توان زیباییهای دنیا را از طرق نامشروع در جلو چشم آنها به رژه در آورد و دلپایشان را بُرد؛ طوری که همه ارزشها را دور بریزند و در مقابل جلوه های مادی قربانی کنند. اما اگر تقوا نباشد: «الا المتّقین». تقوا در قیامت هم اثر می کند، در دنیا هم اثر می کند، در سیاست هم اثر می کند، در حفظ نظام هم اثر می کند، در جنگ هم اثر می کند. و این را خود شما، درک و لمس کردید و دیدید.

عزیزان من! می خواهم عرض کنم که، بار سنگین حفظ این امانت الهی - یعنی جمهوری اسلامی - بر دوش شماست. البته بدانید: من آدمی هستم که طبقات مختلف جامعه را می شناسم و با آنها ارتباط دارم. بنده الان خدا را شکر می کنم که این دیوارها و حجابها، نتوانسته است رابطه مرا با قشرهای مختلف مردم قطع کند. بنده خیلی خوشبینم. می بینم که دشمن، از صد تلاش در نود تلاش ناکام است. داخل مجامع و اجتماعات پاسداران را هم بحمدالله می شناسم. آن قدر چیزهای زیبا وجود دارد و انسان در بین شما جوانان عزیز، آن قدر کارهای بزرگ، همتهای بلند و گذشتههای افسانه وار مشاهده می کند که من بارها خدای بزرگ را به خاطر وجود چنین همتهای بلند و روحیه های عظیم و شخصیتهای بزرگ و بی سرو صدا، شکر کرده ام و - به شما عرض می کنم که - خود من، احساس شرمندگی کرده ام. خودم را با این جوان مقایسه کرده ام، دیده ام که ما کجا و این جوان کجا! از این قبیل، خیلی هستند. بنده اینها را می دانم و می دانم که دشمن واقعاً نتوانسته است یک دهم از کارهای خود را، در وضع کشور، نافذ کند. اما همان ده درصد و یک دهم، بنده را نگران می کند.

من می خواهم به شما جوانان عزیز، به شما پاسداران عزیز، به شما سازمان با عظمت و پرشکوه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به شما بسیجیها، به شما ارتشیهایی مؤمن و دلسوز و ساخته و پرداخته انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی، به شما جوانان قشرهای مختلف این کشور و به خانواده های گوناگون، از متوسطها، پایین تر از متوسطها و بالاتر از



متوسطها، عرض کنم که عزیزان من! بار سنگین حفظ این امانت الهی که امانت پیغمبران است، بر دوش شماست. جمهوری اسلامی، امانت تاریخی انبیاي عظام الهی است. آرزوی موسی و عیسی و آرزوی همه اولیا و ائمه بزرگوار ماست که امروز تحقق پیدا کرده است؛ ولو ناقص. (کاملش هم، ان شاء الله، در دوران حکومت کبری و ولایت عظمای حضرت بقیة الله فی الارضین، ارواحنا لتراب مقدمه الفداء، ظاهر و آشکار خواهد شد.) این، بار خیلی سنگین و محموله پر ارزشی است. این را شما باید حفظ کنید و این میسر نیست مگر با حفظ نفس. متاع دنیا، لذت خیر، پول، ثروت و تجمل دنیا - آن هم در حدودی که امثال من و شما ممکن است در زندگی خود داشته باشیم - خیلی کمتر و بی ارزشتر و حقیرتر از آن است که انسان به خاطر آنها بنیه معنوی خود را ضعیف کند و حمل این بار را به خطر بیندازد. مراقب باشید و دشمن را ناکام کنید.

این آمادگی، که می گوئید «آماده ایم» خیلی باارزش است. اما بدانید که این آمادگی، سخت تر از آمادگی در جبهه است. این، آمادگی خیلی مشکلی است. آن آمادگیها، در صورتی میسر خواهد شد که انسان این جا آمادگی پیدا کند. آن جا کسانی توانستند محکم بایستند که دلپایشان را از این محبتها خالی کرده بودند. خود شما، مراجعه ای به آن تاریخ و خاطره های خودتان نکنید! به یاد بیاورید که چطور به فکر هیچ چیز در این دنیا نبودید! به فکر مال، ثروت، خانه، زندگی، پدر و مادر، عیال و فرزند نبودید! اگر کسی به شما می گفت که می خواهیم یک خانه خیلی خوب، در فلان جای شهر به شما بدهیم، اصلاً به ریشش می خندیدید که «خانه چیست؟!» این طور پاک بودید که نتوانستید آن کارهای بزرگ را انجام دهید. کسانی که آن جا، در مقابل هوسهای مادی، پاها و زانوانشان می لرزید، نمی توانستند مقاومت کنند. برگردید به قرآن کریم و داستان جالوت را بخوانید! «و قتل داوود جالوت.» این داستان را با دقت و تأمل بخوانید تا ببینید که نقش مقاومت و استقامت در میدانهای سخت، چه نقش ارزنده و مهمی است. امیدوارم که خداوند متعال توفیق دهد، و عنایات و توجهات حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداء، کمک کند تا همه ما بتوانیم آماده حرکت در این میدان باشیم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.